

الحمد لله الذى خلق القلم الاعلى و نفخ فيه اذاً انصعق من فى الارض و السّماء ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسى



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائى" در مرکز جهانى بهائى
- شماره ۳۷

ط

سرور مکرم جناب آقا ميرزا حسين عليه بهاء الله و عناياته من اهل تاء و فاء ملاحظه فرمايند

۱۵۲

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلى الابهى

الحمد لله الذى خلق القلم الاعلى و نفخ فيه اذاً انصعق من فى الارض و السّماء الا من شأت مشيئة النافذة و ارادته
المحيطة و هم عباد مكرمون الذين ما خوفتهم سيوف الابداع و لا جنود الاختراع هم الذين وصفهم الله فى كتب القبل و
البعث قد شهد لهم الفرقان و من قبله التوراة و الانجيل و الزبور و ما نزل من لدى الله العزيز الودود الحمد لله الذى بعث
منكل قطرة من دمآء اوليائه خلقاً لا يحصى عدتهم احد الا نفسه و جعلهم مشارق حبه و مطالع وده و هم ايدى الامر
بين الخلق و هم الذين نصرروا الله فى كل الاعصار و قاموا على ما اراد الله على شأن ما اضطربوا من الملوک و سطوتهم و ما
منعهم عن الحق صليل سيوفهم و صهيل خيولهم قد نطقوا باعلى النداء بين الارض و السّماء و دعوا الكل الى مولى الورى
و مالک الآخرة و الاولى و ربّ العرش و الثرى اسئله تعالى بان يكتبنى من حزبهم و الذين استظلوا فى ظلهم و شربوا
رحيق الفضل باباديههم انه هو المقتدر على ما يشاء يفعل و يحكم و هو الحاكم المقتدر العليم الحكيم

و بعد يا حبيب فؤادى قد سمع الخادم ما غنّ به عندليب ثنائكم على اغصان دوحة الوفاء اذ حضر كتابكم الذى دلّ على
حبكم مقصود العالم و مالک القدم الظاهر بالاسم الاعظم علم الله بعد اطلاعى بما فيه قد اخذنى الفرح و السرور على شأن
كل لسان القلم عن ذكره نسئله تعالى بان يوفقكم و يجزيكم احسن الجزاء من بدايع فضله انه هو الفضل الكريم فلما حرّكتنى

1. ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتيب معادل عددی حروف "ب" و "ه" و "الف" است که مجموع آنها کلمه "بها" را تشکیل میدهد.



ORIGINAL

نفحات حُبِّكم و فوحات آثار کم صعدت الى مقام القرب و القدس و الجمال و عرضت ما فيه تلقاء وجه ربنا الغنى المتعال فلما انتهى نطق سدره المنتهى على شأن خرج عن حدی حکم الاحصاء قد كنت قائماً تلقاء العرش متحيراً متفكراً الى ان قال و قوله الاحلى يا عبد الحاضر ان اذكره من قبلى و قل انا ذكرك في اكثر السنين و ارسلنا اليك ما قررت به عيون الملائكة الا على ان ربك هو المعطى الكريم هذا يوم فيه نطق الملكوت الملك لله الواحد الفرد الخبير قم على ذكر الله و ثنائه ثم اذكره بذكر يتضوع عرفه في العالم لينجذب به كل قلب اقبل الى الله رب العالمين كم من ذكر به يهدى الله عباده الهائمين و كم من ثناء به يرتفع ذكر الله بين الخلق و تنصب راية الامر على كل جبل رفيع قل يا قوم تفكروا في القرون الخالية و القصور المشيدة ما بقي من الاول من بشر ولا يرى من الآخر من اثر قد انهدم كل بناء مرتفع و انعدم كل هيكل مزين أين القياصرة الذين عمروا القصور لانفسهم و أين الفراعنة الذين جعلوا انفسهم شركاء لبارئهم قد تركوا القصور قهراً و اخذوا القبور امراً من لدى الله المقتدر القدير

يا حسين ان استمع نداء المظلوم الذي ينطق قلبه الاعلى فيكل الاحيان و يدعو من في الامكان الى مقام لا تغيّره تغييرات الدنيا و لا تبدّله شتونات الارض في ملكوت الانشاء كذلك ذكرك لتفرح و تذكر ربك العليم الحكيم يا حسين دع الكائنات عن ورائك و الممكّنات تحت قدميك و خذ قدح البيان باسمي ثم اشرب منه بذكرى البديع اياك ان تحزنك شتونات الخلق ان افرح بما يذكرك الحق من هذا المقام المنيع لعمر الله هذا ما ينفعك في كل عالم من عوالم الله يشهد بذلك ملا ملكوتي و اهل سرادق و الذين يطوفون عرشي العظيم انا نذكر في هذا المقام من اظهره الله منك فضلاً من عنده و هو الفضل العزيز الجميل البهاء عليك و عليهم و على الذين سمعوا نداء مكلّم الطور و اجابوا مولى العالمين

كبر من قبلى على وجوه احبائي الذين نطقوا بذكرى و ثنائى و قاموا على نصرة امرى المحكم المتين قل طوبى لوجوهكم بما توجهت الى الوجه و طوبى لعيونكم بما فازت و طوبى لقلوبكم بما اقبلت كذلك يذكركم قلم الرحمن و يبشركم لتفرحوا في هذه الايام التي فيها تنطق السدرة بين البرية انه لا اله الا انا المقتدر القدير قل اياكم ان يمنكم شئ عن الله خذوا ما امرتم به في كتاب الله العزيز العليم لا تلتفتوا الى العباد و سطوتهم و لا الى الامراء و شوكتهم و لا الى العلماء و احزابهم و لا الى العرفاء و اصحابهم دعوا من يدعوكم الى الظنون و قولوا تالله قد انا افق الابداع بشمس العلم من لدى الله العليم الخبير قل هذا يوم الذكر و البيان و هذا يوم فيه اخبركم الله بظهوره ان اقرؤا كتب القبل لتطلعوا بما نزل فيها من لدن محصى عليم كذلك زيناً سماء اللوح بشموس الحكمة و البيان طوبى لمن شاهد و قال لك الحمد يا مقصود العالمين و يا محبوب العارفين انتهى

اينکه مرقوم فرموده بوديد از اينعبد اظهارى نشده و آنجناب را بکلمات لا يسمنه لا يغنيه زحمت نداده الحق مع حضرتکم ولكن حق تعالى و تقدس شاهد و گواهست که اين اهمال و يا تعطيل از کثرت شغل بوده و همچنين باميد آنکه جناب ملا محمدعلى که حامل دستخط على بود بزودى مراجعت مينمايد و آنچه در دل مستور است از مراتب محبت عرض ميشود از قضا آمدن ايشان در عهده تأخير ماند و اين تأخير هم بسببى از اسباب بوده العلم عند الله رب العالمين و کثرت شغل اين فاني بمقامى رسیده که در آنى مجال نبوده و نيست چه از اينممالک و چه از آنجهات از حق جل و عزّ ميطلب که بدعاى آنحضرت اين فاني را مؤيد فرمايد بر اين خدمت عظيم اينکله که از افق قلم آنجناب اشراق نمود که بقول عرب انا دخيل سبب بهجت محبوب عالم گرديد بسيار تبسم فرمودند و بسيار اظهار عنايت از مشرق فضل ظاهر في الحقيقه يبغي لكل وجود ان يفدى روحه لفضله و مواهبه و الطافه

و اینکه مرقوم فرموده بودید که غلام هر چه پیر شود قدرش کمتر شود فرمودند که ما شهادت میدهم که شما در ربیع شبایید من فاز بجای آنه لا زال فی ربیع الایام و ربیع الزمان انتهى

اینکه در باره شخص معلوم مذکور داشتید بساحت امنع اقدس عرض شد فرمودند انشاء الله بعنایت الهی موفق باشند کوثر رحمت رحمن را در کلّ حین بنوشند و بنوشانند و اصنام ظنون انام را باسم خلیل ایام بشکنند اهل اوهام را رحیق یقین عطا کنند و اصحاب جهل را سلسبیل علم گمگشتگان بادیۀ نادانی را بجر دانائی دلالت کنند و پژمردگان روزگار را بفرات بیان تازه و خرم نمایند لیس هذا علی الله بعزیز فی الحقیقه اگر نفسی الیوم موفق شود و بافق اعلی توجه نماید کلمه او مؤثر است و البتّه در قلوب تأثیر نماید و اثرهای آن در ملک ظاهر شود کذلک یخبرک من عنده علم کلّشی و انا الخبیر و کذلک یعلمک من شهد بعلمه کتب الله من قبل و انا العلیم

و اینکه این امور را مستور داشته‌اید این موافق حکمة الله است بعضی از نفوس در ظلّ قباب عزّند و ایشان در هر حین از بحر سرور میآشامند من دون آنکه اثری از لبها ظاهر باشد ما اطّلع بهم الا الله وحده عنده علم کلّشی فی کتاب عظیم و مقصود از این ستر تبلیغ امر الله بوده و خواهد بود چه اگر نفسی از این مقام اعلی محروم ماند از ثمره وجود محروم مانده طوبی از برای نفوسیکه باین امر اعظم قیام نمایند و اگر خود محروم باشند غیر خود را بر آن بدارند آنه یدکر ما ینتفع به عباده آنه هو المعلم الحکیم و لوحی مخصوص ایشان من غیر اسم ارسال شد برسانید انشاء الله از حروفات آن معانی مستوره ادراک نمایند و از کلماتش کوثر حیوان بیاشامند لعمر الله آنه نسمة الله فی البلاد و روح الامر للعباد طوبی لمن فاز به و فاز باللّائی المستوره فی بحر بیانه آنه من اعلی الخلق لدی الحق المنیع کذلک ماج البحر و هاج العرف طوبی لمن وجد و ویل للغافلین انتهى

و اینکه در باره عمل مکنون نوشته بودید بعد از تفصیل باید دو شیء مشاکل که دارای عناصر اربعه باشد تحصیل نمائید و این مشاکل که ذکر میشود مشاکلت فی الجمله بوده تا معلوم و واضح شود که آنچه از اضداد است امتزاج آن محال و آن دو شیء که فی الجمله مشاکلند بعد از تدبیر مشاکلت تمام ظاهر شود و این مقام مقام تزویج است بعضی این را تزویج اول دانسته‌اند و بعضی ثانی گفته‌اند اکثر امورات این صنعت مکومه بدرایت و فراست عامل منوط و مشروط است آنچه ذکر شد در اوراق فارسیه قلم اعلی بآن اشاره فرموده و فی الحقیقه اوست امّ البیان لمن فی الامکان قسم بجان آنحیب که این از اسرار امر است که ابداً از قبل ذکر نشده و تا حال هر که در این امر داخل شده یعنی این ماده مخصوصه را تفصیل کرده خواسته آن اجزا که فصل شده شیء واحد شود و این محال بوده و هست و بیشتر از این عقل احدی ادراک ننمود و فکر عباد قدمی پیشتر زرفت مع آنکه از قلم اعلی جاری شده که مشاکل و مشابه را اخذ نمائید مع ذلک آب قراح را گرفته مع دهن لزج سیاه و آن ارضیکه حاکی از اهل جهنّم است خواسته‌اند با یکدیگر متحد نمایند هیات هیات چه که ما بین آب و دهن ضدّیت تمام مشهود هرگز قابل امتزاج و اتّحاد نبوده و نیست و ارض هم که حقیقت آن اخذ شد و بمقام رمادی رسید البتّه قابل حیات نبوده و نخواهد بود بعضی از حکما ذکر رماد نموده‌اند ولیکن مقصود از آن رماد جسد است نه جسم چه که جسم روح آن اخذ شده و حیات او بعد از اخذ روح محالست و در جسد بقیه روح موجود است ولیکن مستور بعد از تدبیر حی و حیوان مشاهده میشود و مقصود از ماء ماء فرار است یعنی شبیه بفرار است باید او را تحصیل نمائید و همچنین قدری از دهن قبل از انجماد او و آن آب را در او تربیت نمائید تا منجمد شود و این دو جزء و دو عنصر صاحب اربعه بوده و هستند چه که در ماء برودت و رطوبت است و در دهن یبوست و

حرارت و همین ماء در دهن منجمد میشود و او را حجر مکرّم مینامند اینست که حکما گفته‌اند که ما لا یُری و ما لا یوجد فیما لا یُری و ما لا یوجد حال ملاحظه نمائید که بعضی از ناس گان مینمایند که حجر موجود است و اختلافات لا تخصیه در او ظاهر هر حزبی شیئی از اشیا را حجر دانسته و بتدبیر آن مشغول شده و عمر را تلف کرده اینست که فرموده‌اند العمل بعد العلم باری حجر مکنون و مخزون و مستور بوده و خواهد بود و بعد از تربیت او در عین شمس که دهن باشد یعنی حرارت دهن رطوبت زائده او را جذب مینماید در اینصورت او منجمد میشود و مثل حجر رخام ملاحظه میگردد باید او را از دهن فارغ نمود و بعد از فراغ و غسل قدری از همان ماء که این حجر از او حاصل شده باید بر او مسلط نمود و کم کم بآتشیکه مثل حرارت آفتابست او را تربیت نمود تا آنچه او از جوهر دهن اخذ نموده باین آب که مفتاح است حل شود و این دهن بکبریت احمر و ذهب حکما و ذهب ذو الجناحین معروفست بسا میشود این دهن سفید بر وجه آب مشاهده میگردد و بسا میشود که قرمز بسیار خوش‌رنگ مشاهده میشود آنهم که سفید است بفی الجملة تربیتی احمر مشاهده گردد آنه هو الکبریت الاحمر و ما اطلع به الا الله مالک القدر الذی ینطق فی المنظر الا کبر آنه لا اله الا هو العلم الحکیم

و اینکه در مشاکلت نوشته‌اید مقصود دهنیت ماء است یعنی آب تربیت شود تا دهنیت باطنی او ظاهر گردد در اینصورت با دهن دیگر امتزاجش سهل است اما تا صورت مائی در او موجود قابل امتزاج نبوده و نیست و این آب آبیست که بفرار و ماء الهواء و نار الهواء و بسایر اسما نامیده شده اوست ماء الهی باری از قراریکه مذکور شد تحصیل دو عنصر که صاحب عناصر اربعه است لازم در اینصورت بزینق شرق و غرب نامیده شده‌اند اگر بخواهید جمیع آنحجر که بعضی از آن حل شده و بماء الهی متحد گشته تمام آنرا حل نمائید ممکنست باید آن آب را از او اخذ نمود و مجدّد بمقدار باورد نمود تا کم کم جمیع حل شود و اینفقره بآتش بسیار ملایم یا بخار ملایم باید تمام شود و بعد که کُل یعنی حجر و آنچه از او ظاهر شد بصورت ماء جلوه نمود کم کم بحرارت رطوبت او بالمره تمام شود و بعد از تمامی عقد شود و این حل و عقد میشود در یکمرتبه عمل تمام شود و میشود در سه بار و بیشتر و بسا میشود همان دهن که از حجر مکرّم حاصل شد عمل و امل از او حاصل میشود و تمام میگردد اوست زینق وحده و بعضی هم ارض حجر را با آن آب سحق و صلایه نموده‌اند تا آنکه عمل را تمام کرده‌اند و بعد صبغ که همان دهنیست که بر وجه آب ظاهر شده باو داده‌اند و عمل را تمام نموده‌اند از این بیانات معرفت ملح هم حاصل میشود آنچه از رشحات بحر علم الهی در این عمل باینعبد رسید اینست که عرض شد ولکن مکرراً از لسان اقدس اصغا شد که نظر بسؤال بعضی از دوستان قلم اعلی مشغول شد و در این علم تکلم نمود و دوست نداشته که دوستان بآن مشغول شوند و سبب آنرا در بعضی از الواح ذکر فرموده‌اند و دیگر آنکه البتّه آنچه این عبد عرض نموده یا بعد از مشاهده محو نمایند یا ستر کُلّی و خود اینعبد تا حال مشغول باین عمل نشده آنچه از آیات منزلات الهی استنباط شده عرض شد و هر هنگام در آنچه در این علم از ملکوت بیان الهی نازل شده تفکر و ملاحظه میشود باین دیگر مفتوح مشاهده میگردد انسان متحیر است سبحان من ظهر و اظهر ما اراد سبحان من نطق و انطق ما شاء سبحان من لا یعزب عن علمه من شیء سبحان من لا یعجزه من شیء آنه هو المقتدر المتعالی العلم الحکیم

و اینکه ذکر رؤیا فرموده بودید تلقاء وجه امنع اقدس عرض شد فرمودند ما در بیداری ایشانرا بشارت میدهم بدولت پاینده لعمر الله قد قدر لمن استقام ما لا تعادله خزائن الارض کلّها و از قلم اعلی در باره ایشان جاری شد آنچه که عقول از ادراک آن قاصر است نسئل الله ان یؤیده علی حفظ ما اعطیناه و نزّلنا له من ملکوتی المنیع هیچ عمل نیکی بی اجر نبوده و نخواهد بود آنه لا یضیع اجر العالمین و الحمد لله رب العالمین

و اینکه مرقوم فرموده بودید که جناب آقای آقا میرزا عبّاس علیه بهاء الله اینعبد فانی را مأمور نموده‌اند که بوکالت ایشان بزیارت محبوب عالمیان فائز شود الله الحمد مقصود حاصل و اینعبد بنیابت ایشان بطواف کعبه مقصود فائز گشت هنیئاً له و مرثیاً لی انشاء الله لا زال بذکر محبوب بیزوال ناطق باشند و بافتش ناظر و بر امرش مؤید و در خدمتش قائم ذکر ایشان در ساحت اقدس عرض شد و شمس عنایت از افق فضل مشرق و لوح اقدس امنع مخصوص ایشان نازل و ارسال شد انشاء الله بزیارت آن فائز شوند و همچنین مخصوص جناب آقا سید اسدالله و ابن ایشان و شخص آخر الواح بدیعۀ منیعۀ نازل و ارسال شد این خادم فانی خدمت هریک فنا و نیستی خود را معروض میدارد و از حق میطلبد که ایشانرا مؤید فرماید بر آنچه بطراز رضا مزین است خدمت مخدوم‌زاده‌ها و من کان مع جنابک سلام و تکبیر معروض میدارم البهاء علیکم و علی من معکم و علی الدّین تمسکوا بحبل الله المحکم المتین و الحمد لله ربّ العالمین آنچه با جناب آقا ملا محمدعلی علیه بهاء الله بود رسیده

عرض دیگر آنکه جناب آقا عظیم علیه بهاء الله برفیق اعلی صعود نمودند و از ترکه ایشان بقدر ده دوازده تومان میشود حسب الامر جناب اسم الله مهدی علیه بهاء الله الابهی جمع نموده ارسال میدارند نزد آنجناب که بورثه برسانند و در بارۀ او فقراتی از قلم اعلی نازل که فی الحقیقه هر نفس مستقیمۀ راضیۀ مرضیۀ آئینم را رجا مینماید بتمامه تبدیل شده بود و بحقیق ظاهر که اکثری حسرت میبردند انّ ربنا الرحمن هو المقتدر القدیر سبحان من خلقه و آید و عرفه و جعله فائزاً بهذا المقام الکریم الذی ثبت من قلبه الاعلی فی کتاب عظیم